



تاریخ پر ماجرای کشورهای اسلامی در طول ۱۴ قرن، حوادث گوناگون و رویدادهای تلخ و شیرین بسیاری را ضبط نموده است.

اما کمتر حادثه‌ای همانند سرنوشت شوم کشور زیبای «اندلس»، تکان دهنده و عبرت‌انگیز می‌باشد. بی‌جهت نیست با آن‌که قرن‌ها از آن تاریخ می‌گذرد، هنوز هم خاطره سرگذشت اندلس زنده باقی مانده است.

اندلس، سرزمین زیبایی است که در آخرین قسمت اروپا واقع شده است؛ نه اروپایی است و نه غیر اروپایی، که اسپانیولی است. ۱.

در افسانه‌ها گفته‌اند که در آغاز خلقت که خدای متعال، نیک و بد را در میان کشورها تقسیم می‌کرد، هر کشوری می‌توانست پنج چیز بخواهد تا به وی داده شود؛ اندلس هم پنج چیز تقاضا کرد:

آسمانی صاف و روشن، دریایی قشنگ و پر از ماهی، میوه‌هایی شیرین و زبانی خوب. این چهار آرزویش برآورده شد، اما خواسته پنجم او که «دولتی خوب» باشد، رد شد؛ چون در آن صورت، بهشت که نباید در این جهان باشد، روی زمین به وجود می‌آمد. ۲.

جمله اخیر از آن جا سرچشمه گرفته است که سرزمین اسپانیا، ۳ کمتر روی امنیت دیده و غالباً شاهد هرج و مرج و انقلاب‌های بسیاری بوده است و اصولاً، خوی جنگ‌جویی و ناراحتی در نهاد اسپانیولی‌ها نهفته است.

سرزمین اسپانیا، علاوه بر خرمی و طراوت، دارای امتیازات طبیعی دیگری هم بود؛ همان طور که یکی از سرداران اسلام در نامه خود به خلیفه وقت، می‌نویسد:

این کشور، در قشنگی آسمان و زمین، شام، در لطافت آب و هوا، یمن، در گل و رباحین و انواع عطریات، هند، در ثروت و حاصل‌خیزی و در اعجاز کریمه، چین می‌باشد.

خاطره‌های تلخ و شیرین

در گوشه و کنار شهرهای اسپانیا، در میان آن همه جلوه‌گری‌های زیبا و دلربای طبیعت که می‌تواند هر بیننده‌ای را غرق در تماشای خود کند، مناظر جالبی به چشم می‌خورد که در سایر نقاط اروپا دیده نمی‌شود.

این‌ها مناظر طبیعی نیستند، بلکه ساخته‌های دست بشرند و هر یک از آنها ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ سال از عمرشان می‌گذرد، اما در عین حال، به قدری مؤثر و جالبند که از همه چیز، بیشتر توجه تماشاکنندگان کشور اسپانیا را به خود جلب می‌کنند. این‌ها آثار و عمارت‌هایی است که از زمان حکومت مسلمین در اسپانیا به یادگار مانده است و عظمت و جلال و ایهت تمدن مسلمانان را در خاطر هر بیننده‌ای زنده می‌سازد. گرچه تماشای مسجد «الحمراء»، مسجد «قرطبه»، گلدسته «زیرالد» و عمارت «القصر» در «اشبیلیه» و قصر «الحمراء» در «غرناطه»، هر کس را مجذب خود می‌کند، اما برای مسلمانان جلوه و تأثیر دیگری دارد و خاطره‌های شیرین و تلخی را زنده می‌کند.

شیرین از این جهت که در لابلای کاشی‌کاری‌های زیبا و سقف‌های مقرنس و ایوان‌های مرتفع آن، آثار یک تمدن خیره‌کننده و پر ایهت دیده می‌شود و عظمت و جلال ۷ قرن حکومت مسلمین را به یاد می‌آورد؛ و تلخ از این جهت که بلافاصله انسان را به یاد انقراض این تمدن بزرگ می‌اندازد و به خاطر می‌آورد که اروپای مسیحی، چگونه توانست با نقشه‌های مرموز و خطرناک، جای پای خود را در این سرزمین زیبا، باز کند و دست مسلمانان را از آن کوتاه نماید.

به یاد می‌آورد که چگونه دستگاه استعمارگر مسیحی، توانست جوانان مسلمان را از مسیر دینی خود باز دارد و آنان را به ظواهر فریبنده و هوس‌رانی‌ها و بی‌بند و باری‌ها سوق دهد و آن‌گاه در یک فرصت مناسب بر آنان بتازد، آنان را قتل عام نموده، سرزمین اندلس را از خون خواب رفته آنان رنگین سازد. آن‌گاه در نظر می‌آورد که در پای هر یک از این عمارت‌ها و در زیر هر قدم که در اسپانیای زیبا برمی‌دارد اجساد به خون آغشته صدها پیر و جوان مسلمان نهفته شده و گویا از خون آن‌هاست که این همه لاله‌های سرخ و گل‌های رنگارنگ خودنمایی می‌کند.

اینجاست که به دنبال آن شوق و شادی زودگذر، اشک غم بر گونه‌های هر مسلمان غیور، جاری می‌گردد، دندان به هم می‌فشارد و خون در عروقش به جوش می‌آید.

البته نباید فراموش کرد که اسپانیا، تنها سرزمینی نیست که مورد توجه دستگاه مخرب دشمنان اسلام قرار گرفته و مردم آن، تنها ملتی نیستند که گرفتار حملات بی‌رحمانه آنان شده‌اند؛ بلکه تاریخ، امثال این قضیه را مکرر نشان می‌دهد. و از قرن چهارم هجری که اروپای مسیحی، متوجه عظمت تمدن و حکومت اسلامی و خطر عمیق آن برای دستگاه پاپ و کلیسا شد، مشابه این وقایع در گوشه و کنار کشورهای اسلامی فراوان به چشم می‌خورد که یکی از نمونه‌های روشن آن، جنگ‌های ویران کننده است. اگر ایران عزیز ما، بلکه تمام کشورهای پهناور اسلامی، روزی پایمال سربازان جسور و بی‌رحم مغول شد و هنوز بعد از گذشت قرن‌ها، نتوانسته خسارت‌های آن را کاملاً جبران کند، در اثر تحریمات پاپ و کلیسا بوده است. ۴.

جوانان عزیز! تاریخ باز هم تکرار می‌شود. هنوز هم کلیسا، هراس و ترس خود را از نفوذ و پیشرفت سریع اسلام از دست نداده و هنوز هم نقشه‌های ماهرانه خود را فراموش نکرده است، امروز هم ایادی همان کلیسا که تمدن درخشان اسپانیا را به آن روز سیاه نشانند، فعالیت خود را در سرزمین‌های سرزمین‌های کوچک و بزرگ اسلامی رها نکرده‌اند و هم‌اکنون نیز مشابه همان روشی که شش قرن قبل داشته‌اند، در کشورهای اسلامی تکرار می‌کنند.

امید است با تذکر این تاریخچه کوتاه، بتوانیم افکار شما جوانان مسلمان غیور را درباره نقشه‌های شوم و خطرناک آن‌ها روشن سازیم.

اسپانیا یا سرزمین مسلمین، عقده‌ای بود که دل‌های ارباب کلیسا را سخت می‌آزد و شعاع این روزنه نورانی در دامان اروپای سیاه و تیره بخت، چشمان آنان را خیره کرده بود. پیش‌بینی می‌شد اروپای مسیحی در ظرف مدت کوتاهی، تبدیل به یک قاره اسلامی شود؛ زیرا صدای سم اسب‌های مسلمین، از قله کوه‌های «پیوند» در میان آسمان فرانسه برمی‌خاست و در ناقوس کلیساها منعکس می‌شد و گوش پاپ و

سایر رهبران نصرانی را به شدت آزار می‌داد.

شاید از همان روزها بود که کلیسا بیدار شد، متوجه خطر شد و تصمیم خود را گرفت. تا به هر گونه که می‌تواند و به هر وسیله‌ای که ممکن است، چه وسایل مشروع و چه دسیسه‌های سیاسی و ناجوان‌مردانه، از پیشرفت سریع در اروپا که تنها مرکز نفوذ کلیسا بود، جلوگیری کند.

پی‌نوشت‌ها:

1. سرزمین خاطره‌ها، ص 7.
2. تاریخ حکومت مسلمین، ص 204.
3. اندلس، نام قدیمی کشور اسپانیا بوده است.

ماهنامه موعود شماره 77

بستن پنجره

